



واژه ماه

دویی چمگوئیک

همتراز: دیالکتیک، Dialectic

/Doii Cham Goik/

گسترش فلسفه یونانی و باختری در ایرانزمین همزمان با حکومت اعراب بر سرزمین‌های ایرانی باعث شد تا واژه‌های برگردان شده از زبان‌هایی چون یونانی به عربی باشد و نه پارسی. و خشت اول ادبیات فلسفی ایران بر همین پایه گذارده شد. این مسئله باعث گشت تا پسا این دوره نیز واژگان برگردان شده، یا به زبان عربی باشند و یا عیناً آن گونه که در زبان مادر آن واژه بکار می‌رفته به پارسی ورود یابد.

اهمیت برگردان کردن واژگان فلسفی تنها زمانی به روشنی قابل درک خواهد بود که میزان سردرگمی سرسام‌آور در این دانش را مشاهده کنیم، سردرگمی‌ای که در بسیاری از موارد ناشی از عدم درک واژگان است.

پارسی‌زبانی است که با ماهیت ترکیبی و ساده‌نگاری‌اش همواره از دوپهلویی‌های بی‌مورد و بی‌هدف دوری کرده، و بر هیچکس پنهان نیست که هرملت مفاهیم گوناگون را در زبان خود آسان‌تر هضم خواهند کرد.

نمونه دیگری که شاید بهتر اهمیت برگردان‌سازی به پارسی در دانش گوناگون را نشان می‌دهد درگیری‌ها و کج‌فهمی‌های فراوان در علوم انسانی است. و بهترین نمونه، واژه «علم» است که همواره در میان دانشگاہیان و حوزویان باعث کج‌فهمی‌ها و بازماندن از پیشبرد گفتگوها شده. اینکه بسیاری از موارد آنچه که من از دانش یا علم می‌فهمم با آنچه که تو از آن در ذهن داری یکی نیست، پس ناچار خواهیم بود تا پیش از آغاز هر سخن، نخست واژگان را شفاف‌سازی کنیم و چه بسا همواره دست‌گریبان واژه‌های انگلیسی‌ای چون Science و Knowledge برای توضیح منظورمان از دانش یا علم خواهیم بود.

برخی شاید این مسئله را دلالت بر ضعف زبان پارسی بدانند، ولیکن با کمی مطالعه می‌فهمیم که سال‌ها عدم همفکری و حرکت اساسی به سمت بومی‌سازی واژگان بیگانه باعث چنین مشکلاتی گشته.

با اینحال در فضای دانشگاهی کشور گهگاهی از سوی استادان و پژوهشگران خوش‌ذوق و دانشمند اقداماتی به سمت پارسی‌سازی واژگان برخی از این دانش‌ها می‌شود. این افراد

با دانستن آنکه موج بزرگی از انتقادات به سوی آنان روانه خواهد شد، اهمیت این کار را درک کرده اند و کوشش تحسین برانگیزی در جهت بهبود این شرایط نمودند. از این دست افراد، استاد بزرگ «میر شمس‌الدین ادیب‌سلطانی» یک نمونه‌ی عالی است.



خواندن بیشتر درباره
میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی در ویکی‌پدیا

ادیب سلطانی با توجه به تسلطی که به زبان‌های گوناگونی چون: انگلیسی، آلمانی، فرانسه، یونانی باستان، عربی، ایتالیایی، روسی، عبری، ارمنی، لاتین، پرتو/پارتی، اوستایی، پارسی میانه و پارسی باستان دارد. دست به برگردان (ترجمه) کردن چندی از کتاب‌های مهم و پایه‌ای دانش فلسفه نموده. کتاب‌های همچون: منطق ارسطو (ارگانون)، رساله منطقی-فلسفی لودویگ ویتگنشتاین.

ادیب با دانش بر اینکه دوپهلویی واژگان عربی در پارسی امروز چه مشکلات فراوانی را بوجود آورده تصمیم گرفت بر آفریدن و بکاربردن واژگان پارسی برای اصطلاحات فلسفی، مخصوصاً واژگانی که زادگاهشان فلسفه غرب (اروپایی) بود.

یکی از این واژگان اصطلاح شناخته

شده «دیالکتیک» است. بزرگترین مشکل این واژه عدم معنا در عین کلمه است. خواندن خود واژه دیالکتیک برای مردمان بومی همان زبان دارای مفهوم است، اما برای پارسی‌زبانان این واژه کاملاً گنگ و خالی از هرگونه معناست، پس خواننده ناچار است تا تعریف واژه را با کلمه صرفاً از بر کند و با تکرار به ذهن بسپارد. درحالی که اگر این واژه را به برگردان پارسی‌اش بخوانیم صرف خواندن خود واژه تاحدی مناسبی مفهوم آن را به ما پارسی‌زبانان می‌رساند.

«دویی چم‌گوییک» متشکل از سه واژه‌ی «دویی»، «چم»، «گوی» و «یک» است. دویی به معنای دوتایی/دوپهلویی و دوگانگی، چم که پارسی «معنی» است، «چم‌گوی» یعنی استدلالی را مطرح کردن و «یک» در برابر lic در دیالکتیک پسوندی است برجا مانده از پارسی میانه، با بهم دوختن این چندواژه مفهوم «هم‌هنگام دو استلال را بیان کردن» بدست می‌آید که نه تنها در خود واژه‌ها نهفته شده و برای مخاطب ملموس است بلکه چه تعبیری بسیار دقیق از اصطلاح فلسفی مدنظر است. از چنین خوش‌ذوقی‌ها در کتاب‌های ادیب بسیار به چشم می‌آید که امید است در آینده بدان پردازیم.